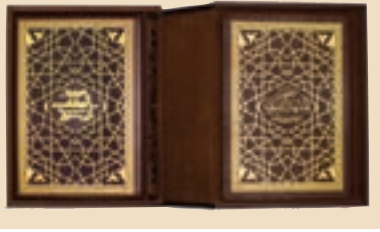


تحفه مبارک حجاز که در توس ماندگار شد

زهارزنگه| اوایل دهه۹۰ خورشیدی یکی از محققان در میان نسخ قدیمی آستان قدس رضوی به نسخه‌ای می‌رسد که گمان می‌کند به تنها قرآن خط حجازی کهن در ایران دست‌یافته است. حدس او درست است اما این پایان ماجرا نیست و شگفتانانه دیگری هم در انتظار اوست. آنچه او در آن زمان در دست دارد، تنها نبی‌ی از مصحفی است که او یافته است و نیمه دیگر آن در میان دیوارهای همجوار ضریح مطهر پیدا شده است. بررسی‌های بیشتر و مقایسه این صفحات نشان از یکپارچه بودن این اثر دارد، نسخه‌ای از قرآن کریم که متعلق به سده نخست ظهور اسلام بوده و حالا «مصحف مشهد رضوی» نام گرفته و در میان آثار بی‌ مثال نسخ خطی آستان قدس رضوی قرار گرفته است.



- صفحات به‌جا مانده از صدر اسلام

نسخه خطی موسوم به «مصحف مشهد رضوی» یکی از ارزشمندترین نسخه‌های به‌جا مانده از سده نخست هجری قمری است. زمانی که سال‌های چندان‌ی از آغاز کتابت قرآن به دست مسلمانان نمی‌گذشت و آثار چندان‌ی هم از نسخه‌های کتابت‌شده از آن زمان برجا نمانده است.

مهم‌ترین ویژگی این مجموعه دوبخشی، کامل‌تر بودن آن نسبت به سایر نسخ کتابت شده قرآن در سده نخست هجری است.

این مصحف ۲۵۲ برگ، بیش از ۹۵ درصد آیات را دربردارد و می‌تواند مرجع بسیار خوب و دقیقی برای شناخت نوع نگارش، رسم الخط، ترتیب سوره‌ها و... در نخستین قرن پس از ظهور اسلام باشد. در واقع این مصحف را می‌توان به عنوان سندی برای بررسی تاریخ کتابت و نحوه قرائت آیات در آغازین دوره‌های ظهور اسلام مورد استفاده قرار داد.

پژوهش‌های نسخه‌شناختی نشان می‌دهد در کتابت این اثر از خط حجازی استفاده شده است و به همین دلیل کارشناسان محل کتابت آن را به احتمال قوی مدینه یا کوفه می‌دانند. کاتب به سیاق آن زمان آیات را بر پوستی به قطع حدود ۳۵*۵۰ سانتی متر مربعی نوشته که نمونه مشابه آن در کمتر اثر دیگری به چشم می‌خورد.

نقطه آغازین‌پیدایش این مصحف درسرزمین‌های جنوب غربی قلمرو اسلام بوده، اما در قرون بعدی به خراسان منتقل شده و در اختیار عالمان و مقربان نیشابور قرار گرفته است.
باین‌حال، ویژگی‌های املائی و سال‌یابی نسخه بر پایه آزمایش‌های کربن ۱۴ ثابت می‌کند که این مصحف به نیمه دوم قرن اول هجری تعلق دارد.

هرچند در وقف‌نامه آغازین آن و همچنین در لایه‌لای برخی سطور این مصحف، به انتساب آن به خط امیرالمؤمنین^ع اشاره شده است، اما این‌گمانه‌زنی دوازدهن به نظر می‌رسد، چراکه خط‌های موجود دراین نسخه در هنگام کتابت از سوی امام معصوم^ع ناممکن است.

- از حجاز و عراق به ایران

بنا بر بررسی‌های صورت گرفته آنچه مشخص شده، این‌است که کتابت این مصحف درسرزمین حجاز بوده و تا پیش از انتقال آن به خراسان احتمالاً در عراق نگه‌داری می‌شده است. اما اینکه این اثر چطور و از چه زمانی به نیشابور رسیده‌اطلاعی در دسترس نیست. تنهااطلاعات نوشته‌شده دروقف‌نامه‌آغازین نسخه شماره ۱۸ و نام مصححی که در انتهای سوره فاتحه است، این موضوع را روشن می‌کند که این مصحف از قرن پنجم هجری در اختیار برخی از اهل سنت نیشابور بوده و احتمالاً در اواخر همین قرن نیز بر حرم امام رضا^ع وقف شده است.

در این بین باید به این نکته هم توجه کرد که بررسی ویژگی‌های کلی متن در این مصحف، کتابت آن در مدینه را نشان می‌دهد، اما ترتیب سوره‌های آن که با سنت ابن مسعود در کوفه مطابقت دارد، خلاف آن را ثابت می‌کند. با

تکیه بر گزارش‌های تاریخی، محل کتابت عموم مصحف‌هایی که ترتیب سوره‌ها در آن مطابق با روایت ابن مسعود بوده، شهر کوفه بوده است؛ جایی‌که دست‌کم شاگردان ابن مسعود در قرائت و تفسیر قرآن و نسل‌های بعدی ایشان تا دو قرن در آن فعالیت داشته‌اند. البته ترتیب سوره‌ها در این مصحف مطابق روایت رسمی متن قرآن با ترتیب عثمانی در جهان اسلامی که در قرون بعدی متداول بوده، بازسازی و اصلاح شده است. از طرفی با در نظر گرفتن اتفاقات رخ داده در سده دوم و بعد از آن و البته اهمیت سیاسی و فرهنگی و علمی شهر نیشابور در آن زمان، احتمال انتقال آن به خراسان در عهد آل بویه و ز یادرت‌تر از آن در دوره خلفای عباسی مانند هارون الرشید و مأمون نیز وجود دارد. این شهر محل عبور امام رضا^ع و بیان حدیث مبارک سلسله‌الذهب است که خود شاهدی بر حضور محدثان فراوان در پایان سده دوم در آنجاست. همچنین تشکیل مدارس مختلف علمی و حضور عالمان فرق مختلف اسلامی در نیشابور بر اهمیت علمی و تاریخی آن در سده‌های سوم تا پنجم هجری افزوده بود که می‌تواند دلیل خوبی برای انتقال مصحف مشهد رضوی به این شهر بوده باشد.

- حفظ‌شده از گزند بیگانه

نیشابور در آن دوره محل حضور علما، محققان و قاریان بسیاری بود، یکی از این قاریان فردی به نام علی بن ابی القاسم مفری سزوی^ع بوده که بنا به شواهدی که در وقف‌نامه و دیگر صفحات مصحف وجود دارد، در اواخر قرن پنجم هجری مالک آن بوده است.

مصحف مشهد رضوی در همین زمان توسط این قاری بر حرم امام رضا^ع وقف می‌شود، چنان‌که شرح آن در آغاز نسخه شماره ۱۸ بدین صورت آمده است: « هذا المصحف / و هو بخط أميرالمؤمنین/ علی بن ابی طالب علیه‌السلام/ وقف علی مشهد السید الإمام السعید/ الشهدید ابي الحسن علی بن موسی الرضا رحمة الله علیه/ الموضوع بالطوس وقفه مالک/ علی بن ابی‌القاسم المفرئ السروی تقریبالی الله عزوجل/ و طلبا لمرضاته بلغ الله آماله/ و کتبه ... الوراق الطبری»

وقف این وقف‌نامه را به جز در آغاز نسخه شماره ۱۸، مجدداً در پایان سوره کهف هم به دستخط خودش تکرار کرده است که نشان دهنده این نکته‌است که این اثر در اواخر قرن پنجم یا اوایل قرن ششم هجری در دو مجلد جداگانه بر حرم حضرت رضا^ع وقف شده است. همچنین وجود یادداشتی در پایان سوره فاتحه نشان می‌دهد که یکی از فقهای شافعی در نیشابور به نام وجیه بن طاهر الشخامی (درگذشت: ۵۴۱ ق.)، متن سورهٔ فاتحه را در آغاز نسخه بازنویسی کرده است. این مصحف ارزشمند از همان زمان تا کنون در بازگاره مطهر رضوی نگه‌داری شده است اما همیشه در دسترس نبوده و در بازه‌ای مخفی شده است. حمله و تاخت و تاز از یک‌ها به سوی خراسان و مشهد در دوره صفویه، بارها متولیان و مسئولان وقت حرم رضوی را واداشت تا بسیاری از اشیای نفیس و نسخ خطی ارزشمند را در بخش‌هایی از دیوارهای حرم پنهان کنند. این مصحف نیز از جمله همان آثار است که تعدادی از اوراق آن در پشت دیوار کنار ضریح مطهر مخفی شده بود و در جریان بازسازی و توسعه اطراف ضریح در سال ۱۳۴۸ خورشیدی کشف شد.

چهارشنبه‌های مظلما



صحنه‌ای از نسخه خطی، مصحف مشهد رضوی،

- نسخه‌ای جامع که ماندگار شد

همان‌طور که گفته شد مصحف مشهد رضوی از دو بخش جداگانه تشکیل شده است. نخستین بخش آن با شماره نسخه ۱۸، با جلد قدیمی و اصلی‌اش از زمان وقف موجود بوده که البته به سبب آسیب دیدگی اطراف پوست برگه‌ها، در دوره قاجار، اطراف برگه‌های این نسخه با نوارهای کاغذی نوعی از چسب طبیعی پوشیده و مرمت شده است.

بخش دوم آن نیز طی بازسازی و توسعه اطراف ضریح در سال ۱۳۴۸ خورشیدی در پشت دیوار کنار ضریح مطهر کشف شد و در سال ۱۳۹۰ توسط حسن احسن در بخش مرمت کتابخانه آستان قدس رضوی، ترمیم و تجلید شده است.

اما کشف ارتباط بین این دو بخش در سال ۹۳ اتفاق افتاد. زمانی که مرتضی کریمی نیا در جریان مطالعات خود درباره نسخه‌های کهن قرآنی در موزه‌ها و کتابخانه‌های ایران نخستین بار بخش نخست مصحف مشهد رضوی (نسخه‌ش ۱۸) را به عنوان تنهاقرآن به خط حجازی کهن در ایران شناسایی کرد و بعدها پاره دوم این اثر (نسخه ش ۴۱۱۶) را نیز در همین کتابخانه یافت.

وی بعد از بررسی به این نتیجه رسید که این دو نسخه باهم ارتباط دارند و در واقع یک نسخه جامع هستند، نسخه‌ای که آن را «مصحف مشهد رضوی» نام نهاد.

دو سال بعد کار پژوهش و انتشار مصحف مشهد رضوی طی قراردادی از سوی کتابخانه آستان قدس رضوی به «مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لإحياء التراث» واگذار شد. بازنویسی کامل و تحقیق متن تک صفحات، نگارش توضیحات و مقدمه بر عهده مرتضی کریمی نیا بود که در سال ۱۴۰۰ خورشیدی به پایان رسید. در نهایت مصحف مشهد رضوی در قالب چاپ فاکسیمیلیه، مشتمل بر تصویربرداری با کیفیت هر دو نسخه، ادیت تصاویر، طراحی گرافیکی اثر، صفحه‌بندی مناسب، چاپ، جلد‌سازی، قاب‌سازی و صحافی مصحف و مقدمه دو سال بعد منتشر شد.

شهر

۴شنبه
۲۲ فروردین ۱۳۵۰
۲۲ شوال ۱۳۴۷
شماره ۲۲۵۰

۱۵



تاریخ و هویت

اخبار
قدیمی

تظلم خواهی مردی در روزنامه بهار

توداد مرا از رضا، بستان



گروه تاریخ و هویت ادر همه دوران‌های تاریخ، ظالم همیشه بوده و هست. ظالمانی که خود را بر حق می‌دانستند و چون کسی یاریگر مظلوم نبوده، کمیت لنگ جفای خود را آن‌طور که می‌خواست، بیش می‌رانده‌اند. در این میان، بسیاری از افرادی که به آن‌ها ظلمی شده و جایی برای اجرای عدالت و دست یافتن به حق خود نیافته‌اند، اما دست به دامان حضرت رضا^ع شده و عرض حاجت به عالم‌آل محمد^ص رسانده‌اند.

نامه‌ای که در روزنامه بهار به تاریخ ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۲۹قمری چاپ و منتشر شده یکی از همین دادخواهی‌ها و عرض‌حال‌هایی است که به تظلم خواهی به محضر حضرت رضا^ع منجر شده و نشان می‌دهد مردم هرجاکارذ به استخوانشان می‌رسیده و سایه ناامیدی بر سرشان می‌افتاده است، به حرم پناهنده می‌شدند. در این نامه که حاجی سید نصرا... نامی آن را خطاب به محمدتقی ملک الشعرای بهار نوشته، چنین آمده است: «خدمت آقای مدیر بهار، بنده حاجی سید نصرا... در طهران یک اسب داشتم، فروختم به علاء خلوت و یک سند از او گرفتم که پنجاه و شش تومان قیمت اسب را دوماهه به من بدهد. پس از دوماه شنیدم علاء خلوت از طهران به مشهد آمده است. چون خیلی تنگ‌دست بودم به خیال دریافت وجه اسب، مشارالیه را دنبال کرده و به مشهد آمدم تا طلب خود را مطالبه نمایم. گفت سند را بده یک سند دیگر به تو می‌دهم که آخر ماه صفر پولت را بپردازم. قبول کردم. آخر ماه صفر مطالبه کردم. باز طفره رفت. به ایالت اظهار داشتم و در حضور ایالت هم اقرار کرد که سید از من پول اسب طلب دارد، ولی باز طفره رفت و پول مرا نداد. ایالت گفت به محضر شرع رجوع کنید، رجوع کردم در محضر شرع منکر شد و گفت من در پارک، یک تفنگ به این سیده داده‌ام چون شاهد نداشت، پذیرفته نشد.»

نامه حاج سید نصرا... در ادامه نشان می‌دهد که او برای دادخواهی به مراجع بسیاری رفته و هربار دست خالی بازمشته است: «من همان انکارنامه او را از محضر شرع گرفتم و اقرارنامه او را هم از محضر ایالت که چند نفر از محترمان بودند، صورت گرفتم. ما را به نظمیه رجوع دادند. در نظمیه هم اقرار کرد که طلب سید صحیح است. در این بین شنیدم که از جانب ایالت به مأموریت می‌خواهد برود. به رئیس نظمیه اظهار داشتم. ایشان فرستادند حسب‌الامر ایالت، اسب‌های او را توقیف کنند تا طلب مرا بدهد. مشارالیه به عدلیه منتظلم شد و از من ادعای شرف کرد. من هم به عدلیه رفتم و از قضا عدلیه هم تعطیل شد. مجدد به ایالت عرض کردم، ایالت فرمودند، فردا صبح بیا تا اسب را آورده قیمت کنند، هر چه از قیمت اولیه‌اش کمتر شده بود، به تو داده و اسب را هم به تو خواهیم داد. صبح رفتم خدمت حضرت ایالت و علاء خلوت هم حاضر شد. اسب هم حاضر شد. آقای ایالت فرمودند سید برخیز اسب را بردار، فردا هم بیا من یک چیزی به تو بدهم و برو. من عرض کردم آقا من برای گدایی نیامده‌ام من به اطلاع خود ایالت طلبی دارم، باید طلب من داده شود زیرا این اسب شش ماه است به درشکه بسته شده و پانزده تومان بیشتر نمی‌آرد. حضرت ایالت فرمودند برخیز باشو برو! شما دور هم جمع شدید این اوضاع را درست کردید ما را به این روز انداختید، مردم را چاییدید، حالا با هم بروید قسمت کنید، صدایتان درنیاید. من عرض کردم خیر بنده جایی را نچاپیدم و در طهران برای دولت نوکری کردم و نان خوردم.» او در پایان می‌نویسد: «حالا اگر این اظهارات بنده را درج بفرمایید اقلا دلم راحت است که دو نفر با وجدان از درددل من خبردار خواهند شد. حالا هم می‌روم توی حرم، در عدلیه حقیقی و فریاد می‌کنم. شاید دادرسی به فریاد من برسد.»

تاریخ
نگار

روایتی کوتاه از مردم مشهد در کتاب «نفوس ارض اقدس»

کارمندی با شغل زیارت‌کردن!

شیرین سیدی اسرشماری سال ۱۲۵۷ خورشیدی (۱۲۹۶قمری) زین‌العابدین میرزای قاجار از مشهد، علاوه بر گزارش خانوارهای ساکن در این شهر فهرستی نیز از مشاغل مشهد ارائه داده است. در این زمان مشهد یا همان ارض اقدس ۵۷هزار و ۲۸۷ نفر جمعیت داشت و تعداد خانه‌های شهر ۷هزار و ۶۶۶باب بود. در میان این جمعیت، ۸۹۵ نفر نوکر (کارمند) حکومت ۶۰۵ نفر نیز خادم آستانه بودند. ۴ هزار و ۷۲۷ نفر پیشه‌ور و ۶ هزار و ۲۶۸ نفر هم رعیت یا کارگر بودند. همچنین جالب است بدانید ۱۷۵ خانوار جزو اغنیا و ۹۸۹ خانوار نیز فقرا بودند.

در میان این نوکران و خادمان اما یک شغل خاص وجود داشته به نام «نایب‌الزیاره شاهنشاه». یعنی شخصی تنها برای اینکه به نیابت از ناصرالدین شاه (حکومت از ۱۲۶۴ تا ۱۳۱۳قمری) به زیارت برود، حقوق دریافت می‌کرده است. او که «میرزا عبدا...» نام داشته، خادم باشی متمولی بوده و با دوازده عضو خانواده‌اش که شامل دو مرد دیگر و پنج زن که دو نفر آن‌ها پیر و شش نفر جوان بودند، به همراه دو پسرپچه و سه دختر بچه در بخش انتهایی محله نوغان ساکن بوده‌اند، زیرا نام آن‌ها در ردیف ۱۱۳۱ نفوس محله نوغان آمده است.

در آن زمان ۲۶۹ نفر از مشهدی‌ی‌ها صاحب مشاغل مذهبی و آموزشی و ۱۰۵ نفر هم مشاغل آیینی (شامل زیارتنامه‌خوان، جاش، حافظ و صدرالحفاظ، قاری، مؤذن، کفن‌نویس، دعاگو، زنجیرزن و سینه‌زن) را برعهده داشتند. به این ترتیب قریب به ۵درصد مشهدی‌ها به امور مربوط دینی و آیینی اشتغال داشتند.

هرچند شغل بودن زنجیرزنی و سینه‌زنی هم اکنون عجیب به نظر می‌رسد، اما شغل دیگری که شبیه به نایب‌الزیاره بودن است پیشه «دعاگویی» است. سه رده از جدول نفوس ارض اقدس به این شغل اختصاص داشته است. اولین ردیف مربوط به شخصی به نام احمدعلی است. ساکن محله سراب با ۶ سر‌عائله. این دعاگوی سرابی جزو رعایا یا کارگران شهر بوده است.

دو ردیف دیگر به محله سرشور مربوط می‌شود. نکته تأمل‌برانگیز این است که نام صاحب‌خانه در هر دو ردیف سیدحیدری است که جزو رعایا و در طبقه فقرا قرار دارند، اما یکی هشت سر‌عائله دارد که شامل دو مرد و سه زن و دو پسرپچه و یک

دختر بوده و در ردیف دیگر تعداد عائله

سیدحیدری پنج نفر شامل دو مرد و یک

زن و دود دخترپچه است. آنچه مشخص

است این دعاگویان وضع مالی خوبی

نداشتند و تنها به لطف زائران فراوان

مشهد می‌توانستند از طریق دعاکردن

امرارمعاش کنند.

منبع، نفوس ارض اقدس یا مردم مشهد قدیم اثر زین‌العابدین میرزا به تصحیح و توضیح مهدی سیدی

کشف

تاریخ

مرضیه ترابی| انچه میرزا حسن مستوفی الممالک از آن قسه‌های نجسب تاریخ معاصر ایران است، داستان سیاست‌مداری که همه او را به مماشات و اعتدال می‌شناختند، مورد احترام همه بود و سعی می‌کرد همه را برای خودش نگه‌دارد، اما در عمل سیاست‌هایش بلایی

سه‌مگین بر سر کشور آورد.

مستوفی الممالک کمر روزهای سخت نبود. آیت‌ا...

سید حسن مدرس، او را «شمشیری مرصع» می‌دانست که فقط به درد بزم می‌خورد و در روزهای سختی و رزم، مشکلی را حل نمی‌کند! دست بر قضا دوران نخست‌وزیری میرزا حسن خان با آشفتگی‌های متعددی همراه بود، جنگ جهانی اول، فطعلی بزرگ و درگیری‌ها و اختلافات داخلی تقریباً رمقی برای مجلس و دولت باقی نگذاشت. مستوفی الممالک در جنگ جهانی اول اعلام بی‌طرفی کرد، اما هیچ‌کدام از دولت‌های متخاصم به این بی‌طرفی احترام نگذاشت. برخی معتقدند که نحوه تعامل مستوفی الممالک با دولت‌های متخاصم، در این هجوم و ویرانی تأثیر نبود. باین‌حال، او در میان سیاست‌مداران ایرانی، هم‌چنان مورد احترام باقی ماند و به این دل‌خوش بود که هیچ‌کس به وی توهین نمی‌کند. غافل از اینکه فقدان نقد علیه مستوفی الممالک به خنثی بودن عملکرد وی مربوط می‌شد.

میرزا حسن خان از خاندان مستوفیان (مأموران مالی) آشتیان بود که ریشه در ساختار دیوان‌سالاری سنتی ایران

^[1] میرزا حسن خان از خاندان مستوفیان (مأموران مالی) آشتیان بود که ریشه در ساختار دیوان‌سالاری سنتی ایران

^[2] میرزا حسن خان از خاندان مستوفیان (مأموران مالی) آشتیان بود که ریشه در ساختار دیوان‌سالاری سنتی ایران